

روایت های نو از نگاه نو جوان

حسرت

معصومه روستایی
نویسنده نوقلم از خوزستان

تلفنم را برمی دارم در گوگل سرچ می کنم دوس رشته ریاضی، کتاب های تخصصی برایم ردیف می شود. ریاضی، هندسه، شیمی، فیزیک، حسابان، گسسته، آمار و احتمال. چشم هایم را می بندم، حال و روزم مثال بارز «هر چه دوست نداری به سرت می آید» است.

از گوگل بیرون می آیم. گوشی را خاموش می کنم. درماندگی از سرو رویم می بارد و دوباره صدای بابا در گوشم مانند شیری غرش می کند: «اگه خواستی رشته ریاضی وگرنه چیزی جز این ثبت نامت نمی کنم. یا ریاضی یا هیچی تمام.» یادم می آید همیشه از ریاضی فراری بودم، ریاضی جن بود و من بسم الله.

معلم هایم که می گفتند دوست دارید چه کاره شوید من بلا استثنا جواب هایم هر چیز بود که مطلقاً ریاضی در آن هیچ نقشی نداشته باشد. ماما هیچ کاری از دستش بر نمی آمد. بیشتر از من، پدر یک دنده ام را می شناخت. هر چقدر می گفتم من و ریاضی هیچ وقت نمی شد اسم مان کنار هم بیاید، انگار گوش هایم کیپ می شد. توجیهش می شد قبولی آسان در کنکور، هدایت تحصیلی ام را برمی دارم و با نفرت نگاهی به الفی که زیر رشته ریاضی نوشته، می کنم. فکرمی کنم کاش به جای رشته تجربی که قبول نشده بودم، ریاضی اینطور می شد.

من همیشه «مامایی» را دوست داشتم، اما حالا وسط باتلاقی به اسم ریاضی داشتم فرومی رتم. مادرم می گفت برو هنرستان چون علاقه داری. پدر اما همیشه ساز ناکوک بود در جلسه های خانوادگی مان و باز هم حرفش همان بود: رشته ریاضی چون درصد قبولی بیشتر است. آخر سر کارم به جایی رسید که زدم به سیم آخر، بلند شدم و با جمله «هر چی می خواین ثبت نام کنین و بعدش ۳۱ شهریور بگین چه رشته ای ثبت نام کردین و کدوم مدرسه» جلسه خانوادگی مان را تمام کردم. در آخر همه بحث و کشمکش ها، این من بودم که یک مهرروی صندلی کلاس دهم ریاضی نشسته بودم و مغموم و بی حوصله نگاهم روی تخته نشسته بود، اما فکرم حوالی «ای کاش ها» پرسه می زد.

معلم از رشته ریاضی تعریف می کرد و من فکرم سمت و سوی حسرت هایم می رفت. معلم حضور و غیاب کدو بعد از تمام شدن اسامی با موفق باشیدی درس را شروع می کند و من فکرمی کنم که در جایی که انگیزه ای برای شروع نیست، هیچ موفقیتی هم در کار نخواهد بود...

آقای استنادارد گرافیک
به بهانه روز جهانی استانداردسهیل سلیمانی
نویسنده

به یادماندنی و البته زیبا. مرتضی ممیز، پدر طراحی گرافیک ایران و کسی که رشته گرافیک را در دانشگاه هنرهای زیبا پایه نهاد، طراح این لوگو معروف است. نشان استاندارد، تنها لوگوی معروف و آشنا از مجموعه کارهای بی انتهای ممیز نیست، لوگوی شهرداری تهران و اصفهان، آتش نشانی، سایپا، سازمان ورزش زنان کشور و دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی از دیگر کارهای مشهوری است که او طراحی کرده و ما با آنها آشناسیم.

کار، ممیز تمام طرح هایش را عملی می کرد و این خیلی به پیشرفت حرفه ای او کمک کرد و پس از آن مرتضی ممیز به عنوان یک گرافیست صاحب سبک در جامعه هنری پذیرفته شد.

طراحی لوگو به شیوه ممیز

مرتضی ممیز در طراحی لوگو چند نکته را همیشه در نظر داشت، معنا و مفهوم در کنار زیبایی و سادگی، این چهار اصل را در تمام لوگوهای که او طراحی کرده می توان دید. برای مثال همان لوگوی سازمان استاندارد ایران. ممیز برای طراحی این لوگو از حروف اختصاری ISIRI استفاده کرد که مخفف نام این سازمان Institute of Standard and Industrial Research of Iran (مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران) است.

این طرح به گونه ای کار شده که اگر از راست به چپ خوانده شود نام «ایران» دیده می شود. از طرف دیگر با توجه به فعالیت مؤسسه استاندارد و تصمیم گرفت کادری در اطراف این لوگو قرار بگیرد که از یک طرف گوشه های تیز و برنده داشته باشد و از طرف دیگر منحنی و نرم باشد. این ایده را می توان نمادی از سخت گیری بر تولید کننده و محافظت از مردم دانست.

ممیز محدودیت ناپذیر بود

با نگاهی به زندگی مرتضی ممیز می بینیم که او علاوه بر فعالیت در رشته گرافیک، تصویرگری، طراحی لوگو، طراحی جلد کتاب و طراحی پوستر فعالیت در حوزه های دیگری از هنر همچون طراحی صحنه و لباس در تئاتر و سینما، طراحی و کارگردانی انیمیشن، مدیریت هنری مجلات، تصویرگری کتاب کودک نیز فعالیت داشته و هنر خود را نمایش داده است. سال ها بعد ممیز از بنیان تأسیس انجمن گرافیک ایران و رئیس هیأت مدیره آن شد، مشاور و داور چندین جشنواره و نمایشگاه در ایران و برخی کشورهای دیگر بود و در سال ۱۳۶۵ ایده برگزاری اولین دوسالانه گرافیک ایران را مطرح کرد و چندین دوره خودش مدیریت برگزاری آن را بر عهده داشت. شاید اگر ممیز تا این حد فعال و جسور نبود، اینقدر هم مورد انتقاد قرار نمی گرفت. اگر به شیوه سنتی گرافیک در ایران بی تفاوت می ماند و کار خودش را می کرد، زندگی ساده تر و کم حاشیه تری را می گذراند اما او معتقد بود اگر خودش به پیشرفتی دست پیدا کرده باید آن را در اختیار دیگران نیز قرار دهد و امکان پیشرفت باقی علاقه مندان را هم فراهم کند. مرتضی ممیز پس از یک عمر فعالیت بی وقفه و پربار در زمینه هنر و به خصوص گرافیک، در سال ۱۳۸۴ بر اثر سرطان چشم از جهان فروبست.

چند روز دیگر، روز جهانی «استاندارد» نامگذاری شده است. سازمانی که از وظایفش چک کردن تمام کالاهای مورد استفاده مردم، بررسی و دقت در نوع تولید آن و در نهایت تأیید بار آن کالا از نظر سلامت و ایمنی عمومی است. همه ما علامت استاندارد را می شناسیم و در بسیاری موارد برای اطمینان از کالایی که برای مان آشنا نیست به دنبال آن نشان می گردیم تا با خیال راحت از آن استفاده کنیم. اما این نشان را چه کسی طراحی کرده؟ نشانی ساده، پرمعنا،

کودکی سخت اما پراکنگیزه

مرتضی ممیز در چهارم شهریورماه ۱۳۱۵ در محله مولوی تهران به دنیا آمد، خانواده ای ساده با مشکلات اقتصادی فراوان. او از همان کودکی برای کمک به مخارج خانواده تابلونویسی می کرد اما هیچ گاه در این مسیر علاقه و شیفتگی اش به گرافیک را فراموش نکرد.

اما علاقه او به گرافیک از کجا آمد

همان سال ها که ممیز کم سن و سال بود با کتابخانه ای آشنا شد و وابسته به سفارت لهستان، لهستان آن سال هادر اوج شکوفایی هنر بود و چند پله از دیگر کشورهای اروپایی جلوتر حرکت می کرد. ممیز در آن کتابخانه با مجلات لهستانی و دنیای گرافیک آشنا شد.

کارشناسی اش ۹ سال طول کشید

مرتضی ممیز از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۴، به مدت ۹ سال در رشته نقاشی، مقطع کارشناسی دانشگاه تهران تحصیل می کرد. او همزمان با تحصیل در رشته نقاشی، به گالری بهرامی رفت بلکه بتواند کمی در زمینه گرافیک فعالیت کند و همان جا اولین پروژه گرافیک خود را پذیرفت، طراحی جلد و لوگوی یک کتاب.

او در گالری بهرامی با نسل طلایی هنرمندان تجسمی ایران آشنا و همراه شد، افرادی سرشناس همچون سهراب سپهری، محمداحصایی، پرویز کلانتری و چنگیز شوق که این آشنایی و همکاری در آینده او تأثیر بسزایی داشت. ممیز پس از اتمام کارشناسی به فرانسه رفت و در رشته طراحی غرغه و معماری داخلی دانشگاه هنرهای تزئینی پاریس درس خواند.

پس از آن به ایران بازگشت و طرح تأسیس دانشکده گرافیک را به دانشگاه هنرهای زیبا تهران ارائه داد که با پذیرش دانشگاه روبه رو شد. او سال های سال در این دانشکده و بعد در دانشکده هنرهای تزئینی و فارابی تدریس داشت و دانش و علم خود در زمینه گرافیک را به آنان منتقل کرد. ممیز رشته گرافیک را مستقل، خلاق و دارای ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی می دانست و همین را هم به دانشجویان و همکارانش معرفی کرد.

در آن زمان و پیش از شروع فعالیت های ممیز برای شناسایی گرافیک به دنیا هنر، گرافیست هادر مجلات به عنوان تکنیسین فعالیت می کردند و خلاقیت و هنر خاصی در کارهایشان نبود.

اما پس از آن، احمد شاملو، که آن زمان مجله کتاب هفته را داشت، از ممیز به عنوان گرافیست دعوت به همکاری کرد و ممیز به کتاب هفته پیوست. آنجا به خاطر کمبود وقت و زیاد بودن محتوا و فشار



همه ما علامت

استاندارد را

می شناسیم و در بسیاری موارد برای اطمینان از کالایی که برای مان آشنا نیست به دنبال آن نشان می گردیم تا با خیال راحت از آن استفاده کنیم



معلم هایم که می گفتند دوست دارید چه کاره شوید من بلا استثنا جواب هایم هر چیز بود که مطلقاً ریاضی در آن هیچ نقشی نداشته باشد

